***4شنبه 23/8/1403-12ربیع الاول 1446- 13 نوامبر 2024-درس 31فقه القیادة (فقه رهبری سازمانی ) – ارکان قیادت – نفوذ و هدایت – احکام هدایت – یقین شرط کمال هدایت – ماهیت کمال هدایت -***

***مساله 31 :*** یقین شرط کمال هدایت است و کمال هدایت، به آخرت محوری یقینی کارکنان مهتدی است یعنی آخرت را روشن دانستن و دیدن و مدیریت کردن و افق اعلی و مبین قرار دادن برای کلیه برنامه ها و راهبردها

***شرح مساله*** : معلوم شد که یقین شرط کمال هدایت است و با شک [[1]](#footnote-1)لاحق ساری و غیر ساری باقی داشته میشود که مهتدی موقن را از کمال هدایت و انگیزش برخوردار کند وسازمان را هم بهره مند از یک عضو هدایت یافته در راه قرار گرفته به آینده امید وار و گام زننده در نقشه راه و تحقق بخش اقدامات اثر بخش در جهت تحقق افق اعلای سازمان است . هدایت کامل به این معناست که راه کاملا روشن است برای مهتدی بدون ابهام و اجمال آینده را میبیند و آن را مدیریت میکند رقبای آینده را و شرکاء آینده را تشخیص میدهد و از هم اکنون رقابت وشراکت را با آنان آغاز کرده است بر رقیب غلبه میکند و با شریک همکاری میکند میداند به کجا میرود مقصد ومسیر و مقصود برایش مشخص است راهبرد ها وراهکار ها را میداند و میبیند نسبت به آنها بصیر است نافذ البصیره است گنگ و گم نیست گمراهه و بیراهه را میداند راه را از بیراه تشخصی میدهد دوست ودشمن را می شناسد سود وزیان را میفهمد وبرای دفع زیان و جذب سود به فرمان عقل خود اقدامات مناسب و اثر بخش را انجام میدهد دیگران را هم راهنمایی میکند این ها کمال هدایت است که در اثر یقین به اصول ،مبانی و اهداف سازمان به آن دست یافته است پایه های اعتقادی اش استوار است توکل وتوسلش به خدا و خلیفه خدا راسخ است مقررات سازمان را به خوبی مسلط و مهیمن است قوانین را میداند و عامل است. عالم و عامل است دیگران را هم تشویق میکند به عمل به قوانین. گفته شد که تقوی مراقبت از عمل است تا طبق استاندارد ها و نصاب و طراز های روز و بلکه فردا انجام پذیرد وقتی یقین فوق تقوی است و افضل از آن است بدرجةٍ [[2]](#footnote-2)پس موقن از مزایای تقوی هم برخوردار است طبق تقوی عامل است طبق یقین عالم و بصیر است و طبق ایمان عارف است و طبق اسلام تسلیم است . و حال که در اوج هدایت قرار گرفته به برکت یقین به مبادی و مبانی و معالی ، حال با آینده ای روشن روبرو است که لاریب فیه . راه روشن ،آینده روشن، رهبر بصیر و روشنگر همه اینها باعث راهیابی به صراط مستقیم است صراط مستقیم یعنی راه منتهی به سدرةالمنتهی[[3]](#footnote-3) سازمان به قله های موفقیت و نجاح و فلاح این مربوط به کمال هدایت دنیوی است که مقدمه هدایت های اخروی است مقدمه حق الیقین است از طریق علم الیقین و عین الیقین که سوره تکاثر مخصوص این درجات اخروی است که موقن را از تکاثر[[4]](#footnote-4) بازمیدارد و به کوثر وامیدارد و خیلی فرق است بین دو کثرت مادی و معنوی کوثر کثرت معنوی است تکاثر کثرت مادی است که نماد آن سرمایه داری وسوداگری به هر قیمت وبه هر حیله است. بوروکراسی ثروت و قدرت و شهرت برای همین دنیا برای همت دنیا است. عضو موقن در سازمان خرد و کلان ،به کوثر[[5]](#footnote-5) میاندیشد که عطیه های الهی است نه تکاثر که از ملاهی است "الهیکم التکاثر" تکاثر سرگرم میکند لهو ایجاد میکند یعنی تمام هم و غم را در زیاد شدن تصاعدی سود سرمایه است و کسب و کارش هم در همین جهت است دکان و مغازه اش هم در همین مقصد و مقصود است "ذلک مبلغهم من العلم " برد وشعاع علم و اطلاعات او مبلغ علم [[6]](#footnote-6)او تکاثر دنیوی و مادی است آینده و آخرت طولانی مدتش کور است افق ادنی را بر افق اعلی[[7]](#footnote-7) افق مبهم را بر افق مبین[[8]](#footnote-8) ترجیح داده و ایثار کرده با توثرون الحیوه الدنیا و الاخره خیر و ابقی [[9]](#footnote-9)اصلا نمبیند تا هدف قرار دهد و اقداماتی در جهت آن انجام دهد به خلاف موقن که برخوردار از کمال هدایت است کاملا کوثر را بر تکاثر ترجیح میدهد و غلبه میکند البته کوثر حاوی و متضمن مادیت مطهره وتجارت مربحه[[10]](#footnote-10) هم هست تجارت لن تبور[[11]](#footnote-11) هم دارد اینطور نیست که از دنیا و مادیات غافل باشد و لی هدفش نیست من یرد ثواب الدنیا نوته منها و من یرد ثواب الاخره نوته منها [[12]](#footnote-12) و سنجزی الشاکرین / به قول متفکر شهید اخرت محوری دنیا را هم تامین میکند به اندازه نیاز و تامین سوخت حرکت بلند مدت ولی دنیا محوری تامین کننده آخرت و تضمین آخرت نیست و موقن آخرت محور است لقوله تعالی :"بالاخره هم یوقنون" متعلق یقین ،آخرت است. علم الیقین به آخرت دارد و آن را تبدیل به عین الیقین میکند یعنی علم را به عین بدل میکند یعنی موفقیت ها را رویت میکند عینا و در مقابل خودش. و باز بالاتر به حق الیقین میرسد یعنی از همین الان در آخرت و آینده سیر میکند برای آخرت سعی سازمانی میکند سعیی مشکور . در آتش میسوزد در جنت متنعم است این کامل ترین مدیریت آینده و موفق ترین آن و در یک جمله کمال هدایت است . لذا خوب است سوره تکاثر مرور شود تا تمام موانع موفقیت سازمانیان زدوده شود و به سمت قله های عالی و غالی سعی[[13]](#footnote-13) و اجتهاد وجهاد صورت گیرد .

این یعنی شرطیت یقین برای کمال هدایت که حکم وضعی مورد استنباط ما در مقام است و موضوع برای تکلیف تلبس به یقین است کما مر که کسب یقین را واجب دانستیم در یکی از مسائل از مسائل رهبری رفتاری سازمانی .لذا در باب یقین دو حکم وضعی شرطیت بر ای کمال هدایت و تکلیفی وجوب استیقان را استنباط کردیم (والله العالم)

فتحصل : یقین شرط کمال هدایت است و کمال هدایت به آخرت محوری یقینی است یعنی آخرت را روشن دانستن و دیدن و مدیریت کردن و افق اعلی قرار دادن برای کلیه برنامه های و راهبردها

1. شیئ مشکوک، یا حالت سابقه‌ای که مورد لحاظ و اعتبار [شارع](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%A7%D8%B1%D8%B9" \o "شارع" \t "_blank) قرار گرفته باشد، دارد، یا ندارد. در صورت دوم، [تکلیف](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%DA%A9%D9%84%DB%8C%D9%81" \o "تکلیف" \t "_blank) یا به طور کلّی مجهول است یعنی حتی جنس تکلیف (الزامی یا غیر الزامی بودن آن) نیز معلوم نیست و یا به اجمال معلوم است. در فرض دوم، یا [احتیاط](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%AD%D8%AA%DB%8C%D8%A7%D8%B7" \o "احتیاط" \t "_blank) ممکن است یا ممکن نیست.  
   مورد اول، مجرای [استصحاب](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8" \o "استصحاب" \t "_blank)؛ مورد دوم، مجرای [اصل برائت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B5%D9%84_%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D8%A6%D8%AA" \o "اصل برائت" \t "_blank)؛ مورد سوم، مجرای [اصل احتیاط](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B5%D9%84_%D8%A7%D8%AD%D8%AA%DB%8C%D8%A7%D8%B7" \o "اصل احتیاط" \t "_blank) و مورد چهارم، مجرای [اصل تخییر](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B5%D9%84_%D8%AA%D8%AE%DB%8C%DB%8C%D8%B1" \o "اصل تخییر" \t "_blank) است.    
   [شک](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%DA%A9" \o "شک" \t "_blank) به اعتبار متعلّق آن (شیئ مشکوک) بر دو قسم است؛ زیرا متعلّق، یا موضوع خارجی است مانند شک در [طهارت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B7%D9%87%D8%A7%D8%B1%D8%AA" \o "طهارت" \t "_blank) [آب](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A2%D8%A8" \o "آب" \t "_blank) معین، و یا حکم کلّی مانند شک در [حرمت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%AA" \o "حرمت" \t "_blank) [سیگار](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%DB%8C%DA%AF%D8%A7%D8%B1" \o "سیگار (پیوندی وجود ندارد)) کشیدن یا [نجاست](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%86%D8%AC%D8%A7%D8%B3%D8%AA" \o "نجاست" \t "_blank) آب انگور جوشیده پیش از کم شدن دو سوم آن. مورد نخست، [شبهه موضوعی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%A8%D9%87%D9%87_%D9%85%D9%88%D8%B6%D9%88%D8%B9%DB%8C" \o "شبهه موضوعی" \t "_blank) و مورد دوم، [شبهه حکمی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%A8%D9%87%D9%87_%D8%AD%DA%A9%D9%85%DB%8C" \o "شبهه حکمی" \t "_blank) نامیده می‌شود.  
   رجوع به اصول عملی در [شبهات حکمی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%A8%D9%87%D8%A7%D8%AA_%D8%AD%DA%A9%D9%85%DB%8C" \o "شبهات حکمی" \t "_blank)، پس از جستجو و ناامیدی از دستیابی به [اماره](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D8%B1%D9%87" \o "اماره" \t "_blank) بر [حکم شرعی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DA%A9%D9%85_%D8%B4%D8%B1%D8%B9%DB%8C" \o "حکم شرعی" \t "_blank) در آن‌ موارد، صحیح است. بنابراین، با امکان فحص و امید دستیابی به [دلیل شرعی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AF%D9%84%DB%8C%D9%84_%D8%B4%D8%B1%D8%B9%DB%8C" \o "دلیل شرعی" \t "_blank)، وجهی برای استناد به اصل عملی و اکتفا به آن در مقام عمل نیست.

   [عمل](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%85%D9%84" \o "عمل" \t "_blank) متعلق [تکلیف شرعی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%DA%A9%D9%84%DB%8C%D9%81_%D8%B4%D8%B1%D8%B9%DB%8C" \o "تکلیف شرعی" \t "_blank) را مکلفٌ به گویند. مکلف به، هر آن چیزی است که [تکلیف](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%DA%A9%D9%84%DB%8C%D9%81) به آن تعلق می‌گیرد. [تکلیف](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%DA%A9%D9%84%DB%8C%D9%81) به معنای الزامی اکید یا غیراکید است که [شارع](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%A7%D8%B1%D8%B9) (قانون گذار) یا مولا با [وضع](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%88%D8%B6%D8%B9" \o "وضع" \t "_blank) قانون، آن را متوجه [مکلف](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%DA%A9%D9%84%D9%81" \o "مکلف" \t "_blank) می‌کند. و «مکلفٌ به» چیزی است که الزام، به آن تعلق گرفته است؛ برای مثال، اگر شارع بگوید: « [نماز](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%86%D9%85%D8%A7%D8%B2" \o "نماز" \t "_blank) بر شما [واجب](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%88%D8%A7%D8%AC%D8%A8" \o "واجب" \t "_blank) است»، [وجوب نماز](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%88%D8%AC%D9%88%D8%A8_%D9%86%D9%85%D8%A7%D8%B2" \o "وجوب نماز (پیوندی وجود ندارد))، تکلیف و انجام نماز در خارج، که وجوب به آن تعلق گرفته، «مکلفٌ به» نامیده می‌شود. [↑](#footnote-ref-1)
2. قرب الإسناد (ط - الحديثة) / النص / 354 / احاديث متفرقة ..... ص : 342

   1269- قَالَ:: وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «الْإِيمَانُ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ،وَ التَّقْوَى أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ، وَ الْيَقِينُ أَفْضَلُ مِنَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ، وَ لَمْ يُقْسَمْ بَيْنَ بَنِي آدَمَ شَيْ‏ءٌ أَفْضَلُ مِنَ الْيَقِينِ».

   الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏2 / 51 / باب فضل الإيمان على الإسلام و اليقين على الإيمان ..... ص : 51

   2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ‏ الْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ وَ التَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَ الْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ وَ مَا قُسِمَ فِي النَّاسِ شَيْ‏ءٌ أَقَلُّ مِنَ الْيَقِينِ. [↑](#footnote-ref-2)
3. درباره مفهوم سدرة المنتهی دو دیدگاه وجود دارد:در بخشی از روایات اسلامی سدرة المنتهی درختی در آسمان دانسته شده و پیرامون گستردگی سایه‌، تناوری‌ ساقه، انبوهی شاخ و برگ، رنگارنگی بار و بر، پوشش زرین و دیگر خصوصیات آن‌ تعبیرهای‌ گوناگونی آورده شده است.[[۲]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D8%AF%D8%B1%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%86%D8%AA%D9%87%DB%8C#cite_note-2)

   * در [تفسیر المیزان](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D9%81%D8%B3%DB%8C%D8%B1_%D8%A7%D9%84%D9%85%DB%8C%D8%B2%D8%A7%D9%86) آمده است: کلمه سدرة به معنای یک درخت سدر است و کلمه منتهی نام مکانی است و شاید مراد از آن مُنتهای آسمان‌ها باشد چون بهشت ([جنة المأوی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AC%D9%86%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A3%D9%88%DB%8C)) درکنار سدرة المنتهی است و در آسمان‌ها است.[[۳]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D8%AF%D8%B1%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%86%D8%AA%D9%87%DB%8C#cite_note-3)
   * در [مجمع البیان فی تفسیر القرآن](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%AC%D9%85%D8%B9_%D8%A7%D9%84%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D9%86_%D9%81%DB%8C_%D8%AA%D9%81%D8%B3%DB%8C%D8%B1_%D8%A7%D9%84%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86) آمده است: سدره درختی است بالای آسمان هفتم در طرف راست [عرش](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B9%D8%B1%D8%B4) که دانش هر فرشته‌ای به آن منتهی می‌شود.[[۴]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D8%AF%D8%B1%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%86%D8%AA%D9%87%DB%8C#cite_note-4)
   * در برخی روایات، سدرة المنتهی همان [درخت طوبی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AF%D8%B1%D8%AE%D8%AA_%D8%B7%D9%88%D8%A8%DB%8C) دانسته‌ شده است.[[۵]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D8%AF%D8%B1%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%86%D8%AA%D9%87%DB%8C#cite_note-5)[[۶]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D8%AF%D8%B1%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%86%D8%AA%D9%87%DB%8C#cite_note-6)

   در برخی منابع و پژوهش‌های جدید، سدرة المنتهی جایگاهی در آسمان دانسته شده است:

   * [تفسیر نمونه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D9%81%D8%B3%DB%8C%D8%B1_%D9%86%D9%85%D9%88%D9%86%D9%87) منظور از سدرة المنتهی را «سایبانی عظیم در جوار رحمت خدا» دانسته و گفته است: درباره «سدرة المنتهی» هر چند در قرآن توضیحی نیامده، ولی در روایات اسلامی توصیف‌های گوناگونی پیرامون آن آمده است. این تعبیرات نشان میدهد که منظور از آن، درختی شبیه آنچه در زمین می‌بنیم نیست، بلکه اشاره به سایبان عظیمی است در جِوار قُرب رحمت حق که فرشتگان بر برگ‌های آن تسبیح می‌کنند و امت‌هایی از نیکان و پاکان در سایه آن قرار دارند.[[۷]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D8%AF%D8%B1%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%86%D8%AA%D9%87%DB%8C#cite_note-7) [](https://fa.wikishia.net/view/%D9%BE%D8%B1%D9%88%D9%86%D8%AF%D9%87:Bab_alsedra.jpg)سلام به [امام حسین(ع)](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86(%D8%B9)) با تعبیر «ابن سدرة المنتهی» بر فراز یکی از درب‌های [حرم امام حسین](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AD%D8%B1%D9%85_%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86). این سلام در [زیارت ناحیه مقدسه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B2%DB%8C%D8%A7%D8%B1%D8%AA_%D9%86%D8%A7%D8%AD%DB%8C%D9%87_%D9%85%D9%82%D8%AF%D8%B3%D9%87) به کار رفته است.

   نامگذاریدر تفسیر قُرطُبی نُه وجه برای نامگذاری سدرة المنتهی گفته شده است از جمله اینکه دانش پیامبران به آن منتهی می‌شود و از آن فراتر نمی‌رود؛ هر کس بر سنت و سیره [محمد(ص)](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF(%D8%B5)) باشد به آن منتهی می‌شود؛ هر کس به آن مرتبه برسد به نهایت کرامت دست یافته است. و دیگر این که ارواح مؤمنان یا ارواح شهدا بدان منتهی می‌شود.[[۱۰]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D8%AF%D8%B1%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%86%D8%AA%D9%87%DB%8C#cite_note-10)تعبیر «سدرة المنتهی» در قرآن در [سوره نجم](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AC%D9%85) به کار رفته و آیات دربردارنده آن، در مقام توصیف [معراج](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%AC) [پیامبر(ص)](https://fa.wikishia.net/view/%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%85%D8%A8%D8%B1(%D8%B5)) و چگونگی دریافت [وحی](https://fa.wikishia.net/view/%D9%88%D8%AD%DB%8C) است.

   *ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّیٰ ﴿۸﴾ فَکانَ قَابَ قَوْسَینِ أَوْ أَدْنَیٰ ﴿۹﴾ فَأَوْحَیٰ إِلَیٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَیٰ ﴿۱۰﴾ مَا کذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَ‌أَیٰ ﴿۱۱﴾ أَفَتُمَارُ‌ونَهُ عَلَیٰ مَا یرَ‌یٰ ﴿۱۲﴾ وَلَقَدْ رَ‌آهُ نَزْلَةً أُخْرَ‌یٰ ﴿۱۳﴾ عِندَ سِدْرَ‌ةِ الْمُنتَهَیٰ ﴿۱۴﴾ عِندَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَیٰ ﴿۱۵﴾*

   سپس نزدیک شد و بسیار نزدیک شد، تا به قدر دو کمان، یا نزدیک‌تر، و خدا به بنده خود هر چه باید وحی کند وحی کرد، دل آنچه را که دید دروغ نشمرد، آیا در آنچه می‌بینید با او جدال می‌کنید؟ او را دیگر بار هم بدید، نزد سدرة المنتهی، که آرامگاه بهشت نزد آن است.  
   آیات ۷-۱۱ درباره دیدار پیامبر(ص) با منبع وحی است و آیه ۱۲ به انکار این دیدار از سوی مخاطبان پیامبر اشاره دارد. قرآن در ادامه، دیدار پیشین پیامبر را یادآور می‌شود که در نزد «سدرة المنتهی» بوده است.

   در روایات نیز به سدرة المنتهی اشاره شده، از جمله از پیامبر(ص) روایت شده است:

   سپس پروردگارم با من سخن گفت و من نیز با او سخن گفتم و [بهشت](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A8%D9%87%D8%B4%D8%AA) و [جهنم](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AC%D9%87%D9%86%D9%85) و [عرش](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B9%D8%B1%D8%B4) و سدرة المنتهی را دیدم و سپس به [مکه](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%DA%A9%D9%87) بازگشتم.[[۱۱]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D8%AF%D8%B1%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%86%D8%AA%D9%87%DB%8C#cite_note-11)

   در آثار اهل [عرفان](https://fa.wikishia.net/w/index.php?title=%D8%B9%D8%B1%D9%81%D8%A7%D9%86&action=edit&redlink=1)، مفهوم سدرة المنتهی به عنوان نماد والاترین درجه قرب به پروردگار به کار رفته است. از جمله [عین‌ القضات همدانی](https://fa.wikishia.net/w/index.php?title=%D8%B9%DB%8C%D9%86%E2%80%8C_%D8%A7%D9%84%D9%82%D8%B6%D8%A7%D8%AA_%D9%87%D9%85%D8%AF%D8%A7%D9%86%DB%8C&action=edit&redlink=1) (قرن ششم)گفته است:

   اگر رهرو طریق حق خود را از دام شیطان نفس برهاند و از هر اندیشه‌ای که به پاکی خلوص‌ وی‌ آسیب می‌رساند، بپرهیزد، در چنین‌ شرایطی‌ است که از همه بلاها و رنجها نجات یافته، به «سدرة المنتهی» می‌رسد.[[۱۲]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D8%AF%D8%B1%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%86%D8%AA%D9%87%DB%8C#cite_note-12) [↑](#footnote-ref-3)
4. **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ**

   ﴿أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ **١** حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ **٢** كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ **٣** ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ **٤** كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ **٥** لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ **٦** ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ **٧** ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ **٨**﴾

   این [سوره](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87) را **تَکاثُر** می‌نامند؛ زیرا این کلمه در اولین [آیه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A2%DB%8C%D9%87) آن آمده‌ است.[[۱]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D8%A7%D8%AB%D8%B1#cite_note-1) تکاثر یعنی چشم‌ و هم‌چشمی و مسابقه‌دادن با یکدیگر در بسیاری مال و عزت جایگاه اجتماعی.[[۲]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D8%A7%D8%AB%D8%B1#cite_note-2)سیوطی در الدرالمنثور نقل کرده که [اصحاب پیامبر](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8%D9%87) به این سوره «المُغَیرَه» هم می‌گفتند. [[۳]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D8%A7%D8%AB%D8%B1#cite_note-3)

   سوره تکاثر مردم را به‌دلیل مسابقه‌گذاشتن در جمع‌کردن مال و فرزند و یاور توبیخ می‌کند؛ خصلتی که آنان را از [خدا](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AE%D8%AF%D8%A7) و سعادت واقعی غافل می‌کند. این سوره همچنین تهدید می‌کند چنین افرادی خیلی زود نتیجه این سرگرمی‌های بیهوده را می‌بینند و در آینده‌ای نزدیک در مورد نعمت‌هایی که در اختیار آنان گذاشته شده، بازخواست می‌شوند.[[۷]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D8%A7%D8%AB%D8%B1#cite_note-7)واژه تکاثر دو بار در قرآن بکار رفته است هم در سوره تکاثر و هم در سوره حدید آیه ۲۰ [[یادداشت ۱]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D8%A7%D8%AB%D8%B1#cite_note-8)[علامه مصطفوی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B9%D9%84%D8%A7%D9%85%D9%87_%D9%85%D8%B5%D8%B7%D9%81%D9%88%DB%8C) در [التحقیق](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%AD%D9%82%DB%8C%D9%82_%D9%81%DB%8C_%DA%A9%D9%84%D9%85%D8%A7%D8%AA_%D8%A7%D9%84%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86_%D8%A7%D9%84%DA%A9%D8%B1%DB%8C%D9%85_(%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8)) اعتقاد دارد که در واژه تکاثر استمرار لحاظ شده است. [[۸]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D8%A7%D8%AB%D8%B1#cite_note-9) بر این اساس آنچه در سوره تکاثر مورد نکوهش شدید قرار گرفته است مداومت و استمرار بر فخر فروشی و کسب عزت و موقعیت اجتماعی در پرتو دارایی و تعداد نفرات است.

   در تفسیر [مجمع البیان](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%AC%D9%85%D8%B9_%D8%A7%D9%84%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D9%86) چند [شأن نزول](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%D8%A3%D9%86_%D9%86%D8%B2%D9%88%D9%84) برای این سوره بیان شده‌است. در یکی از آنها آمده‌است این سوره دربارهٔ دو قبیله از [قریش](https://fa.wikishia.net/view/%D9%82%D8%B1%DB%8C%D8%B4)، فرزندان [عبدمناف بن قصی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%81_%D8%A8%D9%86_%D9%82%D8%B5%DB%8C) و فرزندان سهم بن عمر، [نازل](https://fa.wikishia.net/view/%D9%86%D8%B2%D9%88%D9%84_%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86) شد. آنان به یکدیگر فخر فروختند که اشراف ما بیشترند. پس اشراف یکدیگر را شمردند. اشراف بنی عبدمناف بیشتر از گروه مقابل شدند. به همین دلیل فرزندان سهم گفتند مردگانمان را بشماریم، تا اینکه رفتند و قبرها را دیدند و آنها را شمردند. پس از این کار، فرزندان سهم بیشتر از فرزندان عبدمناف شدند؛ زیرا آنان در [جاهلیت](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AC%D8%A7%D9%87%D9%84%DB%8C%D8%AA) بیشتر از دیگران بودند.[[۱۰]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D8%A7%D8%AB%D8%B1#cite_note-11)

   [امام علی(ع)](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%B9%D9%84%DB%8C_%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87%E2%80%8C%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85) در [نهج البلاغه](https://fa.wikishia.net/view/%D9%86%D9%87%D8%AC_%D8%A7%D9%84%D8%A8%D9%84%D8%A7%D8%BA%D9%87) در ضمن خطبه‌ای به تشریح آیه أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ پرداخته‌است. امام(ع) پس از خواندن دو آیه نخستین سوره تکاثر از این که به جای عبرت گرفتن از مردگان آنها را مایه فخرفروشی و مباهات قرار داده‌اند بسیار اظهار شگفتی کرده‌است و شایسته دانسته که انسان‌های غافل از مرگ به جای نازکردن به گورهاى پدران خويش و به تعداد فراوانى كه در كام مرگ فرورفته اند از آنان و موقعیتشان عبرت بیاموزند و به جای گردنکشی و فخر فروشی به تواضع و فروتنی روی بیاورند . امام برای عبرت گرفتن از وضعیت مردگان همین را بس می‌داند که این مدعیان عزت و فخر فروشی به مردگانشان، به روى كاسه هاى سر آنها راه مى روند، و بر روى جسدهايشان زراعت مى‌كنند، و آنچه به جا گذاشته‌اند مى‌خورند، و بر خانه‌هاى ويران آنها مسكن گرفته‌اند، در حالى كه این مردگان روزی داراى عزّت پايدار، و درجات والاى افتخار بودند. پادشاهان حاكم، يا رعيّت سر فراز بودند كه سرانجام به درون [برزخ](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A8%D8%B1%D8%B2%D8%AE) راه يافتند، و زمين آنها را در خود گرفت، و از گوشت بدن‌هاى آنان خورد، و از خون آنان نوشيد، و اینک در شكاف گورها بى جان و بدون حركت پنهان مانده‌اند.  [↑](#footnote-ref-4)
5. **سوره 108 قرآن کریم: الكوثر**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند رحمتگر مهربان إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ﴿[١](http://tanzil.ir/#108:1)﴾ ما تو را [چشمه] كوثر داديم (۱)فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ﴿[٢](http://tanzil.ir/#108:2)﴾پس براى پروردگارت نماز گزار و قربانى كن (۲)إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿[٣](http://tanzil.ir/#108:3)﴾ دشمنت‏ خود بى‏ تبار خواهد بود (۳) [↑](#footnote-ref-5)
6. النجم : 29 فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنا وَ لَمْ يُرِدْ إِلاَّ الْحَياةَ الدُّنْيا النجم : 30 ذلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدى‏ حال كه چنين است از كسى كه از ياد ما روى مى‏گرداند و جز زندگى مادى دنيا را نمى‏طلبد، اعراض كن! (29) اين آخرين حدّ آگاهى آنهاست؛ پروردگار تو كسانى را كه از راه او گمراه شده‏اند بهتر مى‏شناسد، و (همچنين) هدايت‏يافتگان را از همه بهتر مى‏شناسد! (30) [↑](#footnote-ref-6)
7. افق» به معنای [کرانه](https://fa.wikifeqh.ir/%DA%A9%D8%B1%D8%A7%D9%86%D9%87" \o "کرانه (پیوندی وجود ندارد))، ناحیه و نهایت آنچه از اطراف چیزی پیدا باشد و «أعلی» به معنای برتر و «مبین» به معنای روشن و آشکار آمده است، بنابراین، افق اعلی به معنای ناحیه برتر و افق مبین به معنای ناحیه آشکار است. واژه ترکیبی «افق اعلی» یک بار در [آیه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A2%DB%8C%D9%87" \o "آیه" \t "_blank) ۷ [نجم](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AC%D9%85" \o "سوره نجم" \t "_blank) /۵۳ و «افق مبین» که در نظر بسیاری از مفسران تعبیر دیگری از افق اعلی است نیز یک بار در آیه ۲۳ [تکویر](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1" \o "سوره تکویر" \t "_blank) /۸۱ به‌کار رفته است.  
     
   [قرآن کریم](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86_%DA%A9%D8%B1%DB%8C%D9%85" \o "قرآن کریم" \t "_blank) به دریافت وحی الهی به وسیله [رسول خدا](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B1%D8%B3%D9%88%D9%84_%D8%AE%D8%AF%D8%A7" \o "رسول خدا" \t "_blank) (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در حالی که او یا [جبرئیل](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%A8%D8%B1%D8%A6%DB%8C%D9%84" \o "جبرئیل" \t "_blank) (علیه‌السلام) در افق اعلی قرار داشت، اشاره می‌کند:«و هُوَ بِالاُفُقِ الاَعلی» و در جای دیگر با تأکید بیان می‌دارد که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جبرئیل را در [افق مبین](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%81%D9%82_%D9%85%D8%A8%DB%8C%D9%86" \o "افق مبین (پیوندی وجود ندارد)) دید:«ولَقَد رَءاهُ بِالاُفُقِ المُبین».

   برتر بودن این افق نسبت به سایر آفاق، به واسطه خصوصیاتی است که با [عالم ملائکه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D8%A7%D9%84%D9%85_%D9%85%D9%84%D8%A7%D8%A6%DA%A9%D9%87" \o "عالم ملائکه (پیوندی وجود ندارد)) مناسب است.

    شاید بتوان بین این دو افق چنین فرق گذاشت که افق مبین ناظر به مرتبه مثالی جبرئیل (علیه‌السلام) و افق اعلی مربوط به [نشئه عقلانی](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%86%D8%B4%D8%A6%D9%87_%D8%B9%D9%82%D9%84%D8%A7%D9%86%DB%8C" \o "نشئه عقلانی (پیوندی وجود ندارد)) وی است، چنان که [عالم مثال](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D8%A7%D9%84%D9%85_%D9%85%D8%AB%D8%A7%D9%84" \o "عالم مثال" \t "_blank)، [عالم صور](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D8%A7%D9%84%D9%85_%D8%B5%D9%88%D8%B1" \o "عالم صور (پیوندی وجود ندارد)) و مقادیر و ازاین‌رو افق مبین و ناحیه آشکار، و [عالم عقل](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D8%A7%D9%84%D9%85_%D8%B9%D9%82%D9%84" \o "عالم عقل" \t "_blank) [عالم مجردات محضه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D8%A7%D9%84%D9%85_%D9%85%D8%AC%D8%B1%D8%AF%D8%A7%D8%AA_%D9%85%D8%AD%D8%B6%D9%87" \o "عالم مجردات محضه (پیوندی وجود ندارد)) است، ازاین‌رو نسبت به عالم مثال، افق اعلی و ناحیه برتر به شمار می‌آید.  
   بررسی مجموعه آیات قبل و بعد دو آیه یاد شده و همچنین آیات هم محتوای اینها در قرآن کریم (آنجا که با اثبات [حقانیت وحی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%86%DB%8C%D8%AA_%D9%88%D8%AD%DB%8C" \o "حقانیت وحی (پیوندی وجود ندارد)) و [رسالت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B1%D8%B3%D8%A7%D9%84%D8%AA" \o "رسالت" \t "_blank) و [عصمت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D8%B5%D9%85%D8%AA" \o "عصمت" \t "_blank) رسول گرامی، اتهامات وارده از سوی کافران از قبیل [سحر](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D8%AD%D8%B1" \o "سحر" \t "_blank)، [کهانت](https://fa.wikifeqh.ir/%DA%A9%D9%87%D8%A7%D9%86%D8%AA" \o "کهانت" \t "_blank)، [شعر](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%B9%D8%B1" \o "شعر" \t "_blank) و فراگیری [قرآن](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86" \o "قرآن" \t "_blank) از [انسان](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86" \o "انسان" \t "_blank) دیگر... رد می‌شود) بیان کننده این است که مراد از افق اعلی و مبین مرتبه، مقام یا نشئه‌ای ماورای [ماده](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%A7%D8%AF%D9%87" \o "ماده" \t "_blank) است، زیرا در [سوره نجم](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AC%D9%85) [خداوند](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AE%D8%AF%D8%A7%D9%88%D9%86%D8%AF" \o "خداوند" \t "_blank) سبحان پس از سوگند بر نفی [گمراهی](https://fa.wikifeqh.ir/%DA%AF%D9%85%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C" \o "گمراهی" \t "_blank) و [خودمحوری](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AE%D9%88%D8%AF%D9%85%D8%AD%D9%88%D8%B1%DB%8C" \o "خودمحوری (پیوندی وجود ندارد)) رسول خاتم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید:آنچه او آورده چیزی جز [وحی](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%88%D8%AD%DB%8C" \o "وحی" \t "_blank) که از [معلم](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B9%D9%84%D9%85" \o "معلم (پیوندی وجود ندارد)) خود آموخته، نیست،

    آنگاه در آیات ۱۰ ۱۱ می‌فرماید:پس به بنده‌اش آنچه را باید وحی کند، وحی فرمود. [دل](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AF%D9%84" \o "دل" \t "_blank) ( [محمّد](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AD%D9%85%D9%91%D8%AF" \o "محمّد" \t "_blank) (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)) آنچه را دید [دروغ](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA" \o "دروغ" \t "_blank) نگفت و در آیات ۱۳ ۱۴ می‌فرماید:و قطعاً بار دیگری هم او را دیده است، نزدیک [سدرة‌المنتهی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D8%AF%D8%B1%D8%A9%E2%80%8C%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%86%D8%AA%D9%87%DB%8C" \o "سدرة‌المنتهی" \t "_blank). [↑](#footnote-ref-7)
8. . واژه ترکیبی «افق اعلی» یک بار در [آیه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A2%DB%8C%D9%87) ۷ [نجم](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AC%D9%85) /۵۳ و «افق مبین» که در نظر بسیاری از مفسران تعبیر دیگری از افق اعلی است نیز یک بار در آیه ۲۳ [تکویر](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1) /۸۱ به‌کار رفته است.  
    [↑](#footnote-ref-8)
9. الأعلى : 16 بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا الأعلى : 17 وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقى‏ [↑](#footnote-ref-9)
10. كتاب سليم بن قيس الهلالي / ج‏2 / 850 / الحديث الثالث و الأربعون‏[1] ..... ص : 849

    الرَّخَاءِ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ بِالْقَضَاءِ لَوْ لَا الْآجَالُ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقاً إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ صَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَآهَا فَهُمْ فِيهَا مُنَعَّمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَآهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ وَ حُدُودُهُمْ مَأْمُونَةٌ وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ وَ حَوَائِجُهُمْ خَفِيفَةٌ وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ وَ مَعُونَتُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ عَظِيمَةٌ صَبَرُوا أَيَّاماً قِصَاراً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً تِجَارَةٌ مُرْبِحَةٌ يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبٌّ كَرِيمٌ أَرَادَتْهُمُ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا وَ طَلَبَتْهُمْ فَأَعْجَزُوهَا (ویژگی مدیر متقی) [↑](#footnote-ref-10)
11. فاطر : 29 إِنَّ الَّذينَ يَتْلُونَ كِتابَ اللَّهِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً يَرْجُونَ تِجارَةً لَنْ تَبُورَ [↑](#footnote-ref-11)
12. آل‏عمران : 145 وَ ما كانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ كِتاباً مُؤَجَّلاً وَ مَنْ يُرِدْ ثَوابَ الدُّنْيا نُؤْتِهِ مِنْها وَ مَنْ يُرِدْ ثَوابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْها وَ سَنَجْزِي الشَّاكِرينَ هيچ كس، جز به فرمان خدا، نمى‏ميرد؛ سرنوشتى است تعيين شده؛ (بنا بر اين، مرگ پيامبر يا ديگران، يك سنّت الهى است.) هر كس پاداش دنيا را بخواهد (و در زندگى خود، در اين راه گام بردارد،) چيزى از آن به او خواهيم داد؛ و هر كس پاداش آخرت را بخواهد، از آن به او مى‏دهيم؛ و بزودى سپاسگزاران را پاداش خواهيم داد [↑](#footnote-ref-12)
13. الإسراء : 19 وَ مَنْ أَرادَ الْآخِرَةَ وَ سَعى‏ لَها سَعْيَها وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ كانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُوراً [↑](#footnote-ref-13)